

جلوه دادن تعداد شهروندان غیر یهودی در این ایدئولوژی، که در برنامه درسی کودکان مدارس هم گنجانیده شده به وضوح قابل مشاهده است. آنان فکر کرده بودند که این ایدئولوژی در سراسر اسرائیل یا در آنچه پس از ۱۹۶۷ به عنوان سرزمین اسرائیل خوانده می شود قابل اعمال است. بر اساس این ایدئولوژی، سرزمین بازخرید شده، سرزمینی است که از مالکیت غیر یهودی به مالکیت یهودی در آمده است. این مالکیت می تواند خصوصی، متعلق به صندوق ملی یهود و یا دولت اسرائیل باشد. برعکس، سرزمینی که متعلق به غیر یهودیان است، «غیر بازخرید شده» تلقی می شود. بدین ترتیب اگر یک یهودی مرتکب زشت ترین جرائم ممکن گردد، کافی است که یک قطعه زمین از یک غیر یهودی متدین بخرد، تا از این طریق سرزمین «غیر بازخرید شده» تبدیل به «بازخرید شده» شود. با تمام اینها اگر یک غیر یهودی متدین از بدترین یهودی زمینی را بخرد، زمین کاملاً بازخرید شده قبلی مجدداً تبدیل به «غیر بازخرید شده» می گردد. نتیجه منطقی چنین ایدئولوژی، «اخراج» یا به قول آنها «انتقال» همه غیر یهودیان از آن ناحیه از زمینی است که باید «بازخرید» شود. بنابراین مدینه فاضله «ایدئولوژی یهود» مورد قبول دولت اسرائیل، زمینی است که کاملاً «بازخرید» شده و هیچ قسمت از آن مدیون غیر یهودیان یا ساخته و پرداخته آنان نباشد. رهبران جنبش کارگری صهیونیست، این ایده کاملاً بازدارنده را با وضوح هرچه تمامتر بیان کرده اند. والتر لاکور، صهیونیست اصیل، در کتاب خود به نام «تاریخ صهیونیسم»<sup>(۱)</sup> می نویسد که چگونه یکی از این پدران روحانی به نام ای. دی. گوردون<sup>۲</sup> متوفی به سال ۱۹۱۹ که اصولاً با اعمال خشونت مخالف بود و دفاع مشروع را فقط در شرایط فوق العاده، مجاز می دانست، به اتفاق دوستانش نمی خواستند که هیچ بوته و یا درختی در سرزمین مادری یهود جز به دست پیشتازان

یهود، نشانده شود. این بدان معناست که آنها می‌خواستند هرکس دیگری غیر از یهودیان این سرزمین را بگذارد و برود تا توسط یهودیها بازخرید شود. جانشینان «گوردون» بیش از آنچه که او می‌خواست اعمال خشونت کردند، اما اصل «بازخرید» و تبعات آن همچنان باقی مانده است.

به همین ترتیب ایجاد کيبوتص<sup>۱</sup>ها که به‌عنوان تلاشی در جهت ایجاد یک مدینه فاضله مورد تحسین قرار گرفت، در واقع یک مدینه فاضله انحصارگرا بوده و هست، اینها حتی اگر متشکل از منکرین خدا باشند، اصولاً با پذیرش اعراب مخالف بوده و خواستار آنند که اعضای بالقوه را از میان سایر ملیتها انتخاب کرده و ابتدا آنان را به آیین یهود درآورند. لذا تعجبی ندارد اگر فرزندان کيبوتص را نظامی‌ترین فرقه جامعه یهودیان اسرائیل بخوانیم.

همین ایدئولوژی انحصارگراست که عامل اصلی غصب سرزمین در اسرائیل دهه ۱۹۵۰ و مجدداً اواسط دهه ۱۹۶۰ و در سرزمینهای اشغالی بعد از سال ۱۹۶۷ به‌شمار می‌رود، نه «نیازهای امنیتی» آن گونه که اسرائیل تبلیغ می‌کرد. طرحهای رسمی اسرائیل برای «یهودی کردن جلیله»<sup>۲</sup> نیز از همین ایدئولوژی مایه می‌گرفت. این اصطلاح عجیب (یهودی کردن جلیله) به معنای تشویق یهودیان به سکنی گرفتن در جلیله از طریق تأمین مزایای مالی برای آنان است (نمی‌دانم اگر طرحی در آمریکا برای «مسیحی کردن» شهر نیویورک یا حتی فقط بروکلین<sup>۳</sup> پیشنهاد شود، یهودیان این کشور چه عکس‌العملی از خود نشان خواهند داد؟). اما طرح «بازخرید زمین» بیش از «یهودی کردن» مناطق، به کار می‌رود. در تمام مناطق اسرائیل، صندوق ملی یهود که از سوی عوامل دولت اسرائیل

1. Kibbutz

۲. Galilee (جلیله یا جلیل، یکی از شهرهای فلسطین که حضرت عیسی (ع) در آن سکونت داشته است. - مترجم).

3. Brooklyn

(مخصوصاً پلیس مخفی) شدیداً حمایت می‌شود، مبالغ هنگفتی از بودجه عمومی را صرف بازخرید زمینهایی می‌کند که غیر یهودیان می‌خواهند آنها را بفروشند و کوچکترین تلاش یک یهودی در جهت فروش زمینش به یک غیر یهودی را با پیشنهاد قیمت بالاتر، خنثی می‌کند.

### توسعه طلبی اسرائیل

خطر اصلی که از سوی اسرائیل به عنوان «یک دولت یهودی» متوجه مردم آن، سایر یهودیان و همسایگان این کشور است، توسعه طلبی ارضی این کشور که با انگیزه ایدئولوژیک دنبال می‌شود و جنگهای ناشی از آن است. هرچه اسرائیل یهودی‌تر شود یا به تعبیر عبری آن هرچه بیشتر به یهودیت باز گردد (جریانی که حداقل از سال ۱۹۶۷ به این طرف در پیش گرفته شده است)، در عمل سیاستهای آن بیشتر به وسیله ملاحظات ایدئولوژی یهود هدایت می‌شود تا ملاحظات عقلایی. منظور من در اینجا از به کار بردن اصطلاح «عقلایی» ارزیابی اخلاقی سیاستهای اسرائیل یا نیازهای فرضی دفاعی و یا امنیتی این کشور یا حتی کمتر از آن، نیازهای فرضی «بقای اسرائیل» نیست، بلکه منظور من در اینجا سیاستهای بلندپروازانه اسرائیل مبتنی بر منافع مفروض (موهوم) است. به هر حال این سیاستهای بد از نظر اخلاقی یا خشن از نظر سیاسی، هرچه هست، به عقیده من چون براساس ایدئولوژی یهود اتخاذ می‌شود، در هر شکل و تحت هر عنوان، می‌تواند حتی بدتر از این هم باشد. دفاع ایدئولوژیک از سیاستهای اسرائیل معمولاً مبتنی بر اعتقادات و باورهای مذهبی یهود است یا، در مورد یهودیان غیر مذهبی، مبتنی بر «حقوق تاریخی» است که از همان باورها سرچشمه گرفته و ابقاءکننده ویژگی جزمیت ایمان مذهبی است.

تغییر مرام سیاسی من از تحسین‌کننده بن گوریون<sup>۱</sup> به معارض واقعی او دقیقاً با یک چنین موضوعی آغاز شد. در سال ۱۹۵۶ من مشتاقانه و بدون چون و چرا دلایل سیاسی و نظامی بن گوریون را برای شروع جنگ سوئز می‌پذیرفتم، تا اینکه وی (با وجود آنکه به خدا اعتقاد نداشت به بی‌اعتنایی اش نسبت به دستورات مذهب یهود افتخار می‌کرد) در سومین روز جنگ سوئز، رسماً در کنست اعلام کرد دلیل واقعی او برای این جنگ، «استقرار مجدد پادشاهی داوود و سلیمان» در مرزهایی است که در کتاب مقدس آمده است. در این لحظه از نطق وی تقریباً همه اعضا کنست بی‌اختیار از جای برخاسته و سرود ملی اسرائیل را خواندند. تا آنجا که من می‌دانم هیچ سیاستمدار صهیونیستی این ایده بن گوریون را انکار نکرده است که سیاستهای اسرائیل باید (در چارچوب محدودیتهای ملاحظات واقع‌بینانه) براساس تجدید استقرار مرزهای مذکور در کتاب مقدس به‌عنوان مرزهای دولت یهود، ترسیم گردد. در واقع تحلیل دقیق استراتژی کلان اسرائیل و سیاست خارجی آن، آن‌گونه که به عبری بیان شده، روشن می‌سازد که این «ایدئولوژی یهود» است که بیش از هر عامل دیگر، تعیین‌کننده سیاستهای فعلی اسرائیل به‌شمار می‌رود. در نظر نگرفتن «یهودیت» به معنای واقعی آن و «ایدئولوژی یهود»، این سیاستها را برای ناظرین خارجی که از یهودیت چیزی نمی‌دانند، به‌جز مدافعین سرسخت آن، دور از فهم ساخته است.

اجازه بدهید آخرین نمونه تفاوت اساسی بین برنامه‌ریزی بلندپروازانه اسرائیل از نوع فتنه‌انگیز و در عین حال غیر مذهبی آن و اصول «ایدئولوژی یهود» را برای شما ذکر کنم. ایدئولوژی یهود می‌گوید سرزمینی که در عهد باستان به‌وسیله حاکم یهودی اداره می‌شده یا از جانب خداوند به یهودیان وعده داده شده، اعم از اینکه در کتاب مقدس

1. Ben-Gurion

این وعده داده شده باشد یا به دلایلی که از نظر سیاسی خیلی مهم باشد، بر طبق تعبیر شرعی از کتاب مقدس و تلمود، باید متعلق به اسرائیل باشد، چون اسرائیل یک دولت یهودی است. بدون شک بسیاری از «صلح طلب‌ها» یهودی بر این عقیده‌اند که این تصرف باید به زمانی موکول گردد که اسرائیل قوی‌تر از اکنون بشود، یا به یک «تصرف مسالمت‌آمیز» امید بسته‌اند، بدین معنی که حکام عرب یا مردم «متقاعد» شوند که بایستی زمین مورد نظر دولت یهود را در قبال مزایایی که به آنان اعطا می‌کند، واگذار کنند.

روایتهای مختلفی در مورد مرزهای سرزمین اسرائیل که در کتاب مقدس آمده و مقامات مذهبی اسرائیل از آنها به قلمرو آرمانی دولت یهود تعبیر می‌کنند، رواج دارد. آرمانی‌ترین و دور از دسترس‌ترین آنها شامل مناطق محصور در مرزهای زیر است:

از جنوب، تمامی سینا و بخشی از شمال مصر به طرف بالا تا حوالی قاهره؛ از شرق، تمامی اردن و بخش عظیمی از عربستان سعودی، تمامی کویت و قسمتی از جنوب فرات در عراق؛ از شمال، کل لبنان و کل سوریه به اضافه بخش اعظم ترکیه به طرف بالا (تا دریاچه وان) و از غرب، قبرس.

توده انبوهی از تحقیقات و بحث‌های علمی براساس مرزهای فوق‌الذکر مشتمل بر تعداد زیادی اطلس جغرافیا، کتاب، مقاله و اشکال رایج‌تر تبلیغاتی در اسرائیل منتشر می‌شود که غالباً با سوپسید یا انواع دیگر حمایت‌های دولتی همراه است. مطمئناً کاهن فعلی و پیروانش، همچنین گروه‌ها و محافل متنفذی همچون «گوش امونیم»<sup>۱</sup> نه تنها طالب تصرف سرزمینهای فوق توسط اسرائیل هستند بلکه به‌عنوان یک قانون لایتغیر الهی آن را حرمت گذاشته اطمینان دارند از آنجا که این ایده مورد

۱. Gush Emunim (جنبش متعصبین یهود - مترجم).

حمایت خداوند است جامه عمل خواهد پوشید. در حقیقت چهره‌های برجسته مذهبی یهود، امتناع اسرائیل از درگیر شدن در یک جنگ مقدس به خاطر تحقق این ایده، یا حتی بدتر از آن «بازگشت سینا به مصر» را یک گناه ملی می‌دانند که کیفر عادلانه خداوند را به دنبال خواهد داشت. یکی از ربه‌های متنفذ جنبش گوش امونیم به نام «دو لیور»<sup>۱</sup> ربی شهرکهای یهودی‌نشین کیریات آربا<sup>۲</sup> و هیرون<sup>۳</sup> مکرراً گفته بود که شکست اسرائیل در تصرف لبنان در سالهای ۵-۱۹۸۲ یک تنبیه الهی در قبال گناه «از دست دادن بخشی از سرزمین اسرائیل» مخصوصاً سینا به مصر به شمار می‌رفت که دولت اسرائیل واقعاً مستحق آن بود.

اگرچه، مسلماً، من یک نمونه افراطی از مرزهای سرزمین اسرائیل متعلق به دولت یهود را از کتاب مقدس نقل کرده‌ام، اما این مرزها در محافل ملی - مذهبی یهود کاملاً شناخته شده است. روایتهای غیر افراطی‌تری نیز در کتاب مقدس آمده که «مرزهای تاریخی» خوانده می‌شوند. به هر حال باید تأکید کرد که در اسرائیل و در میان حامیان جوامع یهودی خارج از این کشور، اعتبار مفهوم «مرزهای اسرائیل» در کتاب مقدس یا «مرزهای تاریخی اسرائیل» آن گونه که مرزهای سرزمینی را که به حق متعلق به یهودیان است، ترسیم می‌کند، به جز از سوی اقلیت معدودی که با مفهوم دولت یهود مخالفند، انکار نشده است. و مخالفتهایی که با تحقق این مرزها از طریق جنگ ابراز شده، صرفاً جنبه فلسفی داشته است. می‌توان ادعا کرد که اسرائیل در حال حاضر ضعیف‌تر از آن است که بتواند تمام سرزمینهایی را که متعلق به یهودیان است به چنگ آورد، یا اینکه تلفات انسانی یهودیان (نه عربها) در جریان جنگ برای تحقق هدفی به آن بزرگی بسیار بیشتر و مهم‌تر از به دست آوردن این سرزمین است اما در یهودیت اصولی، کسی نمی‌تواند ادعا کند

1. Dov Lior

2. Kiryat Arba

3. Hebron

که «سرزمین اسرائیل» صرفنظر از اینکه مرزهایش کجا قرار گرفته، به تمام یهودیان تعلق ندارد. در ماه مه ۱۹۹۳ آریل شارون<sup>۱</sup> صراحتاً در کنوانسیون حزب لیکود پیشنهاد کرد که اسرائیل باید مفهوم «مرزهای کتاب مقدس» را به عنوان سیاست رسمی اش بپذیرد. مخالفت‌های نسبتاً کمی با این پیشنهاد در لیکود یا در خارج از آن ابراز شد که کلاً جنبه فلسفی داشت. حتی هیچ کس از شارون نپرسید که این مرزهای کتاب مقدس که او اسرائیل را به تصرف آن تشویق می‌کند، دقیقاً کجا واقع شده است. به یاد بیاوریم که در میان کسانی که خود را لنینیست می‌خواندند شکمی وجود نداشت که تاریخ از اصول طراحی شده توسط مارکس و لنین پیروی می‌کند. این نه تنها خودش یک اعتقاد، هرچند تعصب‌آمیز، بود، بلکه به خاطر ممنوع بودن هر گونه بحث آزاد پیرامون تردید نسبت به آن، باعث به وجود آمدن یک طرز تفکر قالبی و مستبدانه گردید و لذا بر این اساس می‌توان گفت که جامعه یهودی اسرائیل و جوامع یهودی خارج از این کشور که «زندگی یهودیان» به دست آنهاست و در سازمانهای صددردصد یهودی دارای تشکیلات هستند، در شخصیت خود رگه‌هایی قوی از استبدادگرایی دارند.

بنابراین از ابتدای تشکیل دولت یهود، یک استراتژی کلان اسرائیلی، نه بر اساس اصول «ایدئولوژی یهود» که بر اساس ملاحظات صددردصد استراتژیک یا بلندپروازانه، نیز تکوین یافته بود. ژنرال (ذخیره) «شولوموگازیت»<sup>۲</sup> فرمانده سابق اطلاعات ارتش، یک توصیف معتبر و واضح از اصولی که می‌تواند یک چنین استراتژی را پیش ببرد ارائه داده بود.<sup>(۲)</sup> این ژنرال می‌گوید:

«وظیفه اصلی اسرائیل (از زمان فروپاشی شوروی) به هیچ وجه تغییری نکرده و اهمیت حیاتی خود را حفظ نموده است. موقعیت

1. Ariel Sharon

2. Shlomo Gazit

جغرافیایی اسرائیل در مرکز خاورمیانه عرب مسلمان، مقدر می‌دارد که همواره طرفدار ثبات در کشورهای اطراف خود باشد. نقش اسرائیل حفظ رژیم‌های موجود از طریق جلوگیری و یا متوقف کردن جریانهای تندرو و ممانعت از رشد تعصب مذهبی بنیادگراست. در تحقق این هدف، اسرائیل از هر تغییری که بخواهد در ورای مرزهایش رخ دهد و از نظر او غیرقابل تحمل باشد جلوگیری می‌کند تا جایی که احساس کند مجبور به استفاده از کلیه توان نظامی‌اش به منظور جلوگیری یا ریشه‌کن کردن آن است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، هدف اسرائیل، تحمیل تفوق و استیلا بر سایر کشورهای خاورمیانه است. ناگفته پیداست که براساس گفته ژنرال گازیت، اسرائیل یک نوع نگرانی نوع‌دوستانه نسبت به ثبات رژیم‌های عرب دارد. به نظر او اسرائیل با محافظت از رژیم‌های خاورمیانه در واقع خدمت بزرگی به دول پیشرفته صنعتی که همگی به شدت نگران تضمین ثبات در این منطقه هستند، می‌کند. گازیت استدلال می‌کند که اگر اسرائیل نبود، رژیم‌های موجود در خاورمیانه مدت‌ها قبل ساقط شده بودند و در واقع بقای آنان در گرو تهدیدات اسرائیل بوده است. نظر گازیت می‌تواند ریاکارانه باشد اما در این رابطه باید به گفته «روشه فوکو»<sup>۱</sup> اشاره کرد که: «ریاکاری بهایی است که تبهکاری به تقوا می‌پردازد»، و باز خرید زمین در واقع تلاشی در جهت پرداختن این بهاست.

نیازی به گفتن نیست که من نیز با اصل سیاستهای غیر ایدئولوژیک اسرائیل و مصادیق آن، آن طوری که به وضوح و درستی توسط گازیت بیان شده است، مخالفم. از طرفی به نظر من خطر سیاستهای بن‌گوریون یا شارون که با انگیزه «ایدئولوژی یهود» اتخاذ شده است به مراتب بیشتر از سیاستهای صرفاً بلندپروازانه - حتی جنایت‌آمیز - است. نتیجه سیاستهای سایر رژیم‌های مبتنی بر ایدئولوژی نیز به همین سمت و سو

1. La Roche Foucault



دلالت دارد. وجود یک مؤلفه مهم در سیاست اسرائیل که از «ایدئولوژی یهود» سرچشمه می‌گیرد، تحلیل آن را از نظر سیاسی، الزام آور می‌نماید. این ایدئولوژی به نوبه خود مبتنی بر نگرش «یهودیت تاریخی» نسبت به غیر یهودیان است که یکی از موضوعات اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد. این نگرش، آگاهانه یا ناخودآگاه، لزوماً بر افکار بسیاری از یهودیان تأثیر می‌گذارد. وظیفه ما در این کتاب بحث در مورد «یهودیت تاریخی» به معنای واقعی آن است.

هرچه از بحث علنی در مورد «ایدئولوژی یهود» بیشتر طفره برویم تأثیر آن بر یهودیان بیشتر خواهد شد. چنین بحثی ممکن است مردم را به نگرشی مشابه نگرش آنان به شوونیسم یهودی سوق دهد و به نگاه تحقیرآمیزی که تعداد زیادی از یهودیان با آن به غیر یهودیان می‌نگرند (که ذیلاً به طور مستند به آن اشاره می‌کنیم) و همان نگرشی که عموماً نسبت به «یهود ستیزی» و انواع دیگر بیگانه ستیزی، شوونیسم و نژادپرستی وجود دارد. این تصور درستی است که نه تنها تشریح کامل یهودستیزی بلکه ریشه‌های تاریخی آن می‌تواند مبنای مبارزه علیه آن قرار گیرد. من، برعکس، تصور می‌کنم که تنها از طریق تشریح کامل شوونیسم یهودی و فناتیزم مذهبی است که می‌توان علیه آن پدیده‌ها مبارزه کرد. این موضوع به ویژه امروزه حقیقت دارد زیرا برعکس موقعیت حاکم در پنجاه یا شصت سال پیش، نفوذ سیاسی شوونیسم یهودی و فناتیزم مذهبی به مراتب بیش از یهودستیزی است. اما یک ملاحظه مهم دیگر نیز وجود دارد. من اعتقاد راسخ دارم که مبارزه با یهودستیزی و شوونیسم یهودی باید فقط همزمان صورت گیرد.

### یک مدینه فاضله بسته؟

تا قبل از اینکه چنین نگرشهایی در سطح وسیع رایج شود، خطر واقعی آن بخش از سیاستهای اسرائیل که مبتنی بر «ایدئولوژی یهود» بود،

بیشتر از سیاست‌هایی بود که بر پایه ملاحظات صرفاً استراتژیک قرار داشت. تفاوت بین این دو سیاست توسط «هاگ تره‌ور-روپر»<sup>۱</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «سرتوماس مور و مدینه فاضله»<sup>۲</sup> به خوبی توضیح داده شده است.<sup>(۳)</sup> روپر در مقاله‌اش این دو سیاست را «افلاطونی» و «ماکیاولی» نامیده است:

«ماکیاولی حداقل برای روش‌هایی که فکر می‌کرد باید در سیاست به کار رود، عذرخواهی کرد. وی به خاطر ضرورت استفاده از زور و فریب متأسف بود و هرگز نام دیگری بر آنان نهاد. در حالی که افلاطون و مور زور و فریب را به شرط آنکه در جهت حفظ جمهوریهای اوتوپایی (هوم) خودشان به کار رود، تطهیر کردند.»

به همین دلیل، معتقدین راستین مدینه فاضله‌ای به نام «دولت یهود» که برای دستیابی به «مرزهای کتاب مقدس» تلاش می‌کنند، از استراتژیست‌هایی نظیر ژنرال گازیت به مراتب خطرناک‌ترند، به خاطر آنکه سیاست‌های خود را زیر پوشش مذهب یا بدتر از آن از طریق معنویت زدایی از اصول مذهبی که دارای اعتبار مطلق‌اند، تطهیر می‌کنند. ژنرال گازیت حداقل استدلال و بحث در مورد اینکه دستورات مستبدانه اسرائیل به نفع اعراب است را ضروری می‌بیند. بن گوریون وانمود نکرد که احیاء پادشاهی داوود و سلیمان به نفع همه خواهد بود الا دولت یهود.

استفاده از مفاهیم فلسفه افلاطونی برای تحلیل سیاست‌های مبتنی بر «ایدئولوژی یهود» اسرائیل، نباید عجیب به نظر برسد. این موضوع قبلاً مورد توجه تعدادی از محققین قرار گرفته بود که مهم‌ترین آنان، «موشه هاداس»<sup>۳</sup> بود. وی ادعا کرده بود که «یهودیت کلاسیک» یعنی یهودیتی که توسط حکمای تلمود بنیان نهاده شده، اساساً از فلسفه افلاطونی به‌ویژه

1. Hug Trevor-Roper

2. Sir Thomas More and Utopia

3. Moses Hadas

پنداره اسپارت، آن گونه که در آثار افلاطون آمده، تأثیر پذیرفته است.<sup>(۴)</sup> بر طبق نظریه «هاداس»، طرح اصلی نظام سیاسی افلاطونی که قبل از دوره مکابیان<sup>۱</sup> (۶۳-۱۴۲ قبل از میلاد) مورد قبول یهودیت قرار گرفته، عبارت از این بود که: «هر یک از مراحل هدایت انسان تابع محدودیتهای مذهبی است که در واقع در اختیار حاکم است.»

هیچ تعریفی از «یهودیت کلاسیک» و راههای استفاده ماهرانه ربیها از آن نمی تواند بهتر از تعریفی که فلسفه افلاطونی به دست می دهد، باشد. مخصوصاً «هاداس» ادعا می کند که یهودیت آنچه را که افلاطون به عنوان «اهداف برنامه اش» در قطعه معروف ذیل خلاصه کرده، پذیرفته بوده است:

«موضوع اصلی این است که هیچ کس اعم از مرد یا زن هرگز نباید بدون مافوق باشد، و اینکه هیچ احدی نباید عادت کند که با مسئولیت شخصی، چه به طور جدی و چه به شوخی از پیش خود دست به اقدامی بزند. در حالت صلح نیز مانند زمان جنگ هر کس باید چشم به دست و گوش به فرمان مافوقش باشد. در یک کلام، فکر ما باید طوری تربیت شود که در هیچ مورد شخصاً وارد عمل نشویم و از خود اجتهاد نکنیم که یک کار چگونه باید انجام شود.» (قوانین، از صفحه ۹۴۲)

اگر کلمه «ربی» را جانشین کلمه «مافوق» کنیم، آن وقت تصویر کاملی از یهودیت کلاسیک خواهیم داشت. کلمه «مافوق» هنوز هم بر جامعه یهودی اسرائیل عمیقاً نفوذ دارد و تا حدود زیادی تعیین کننده سیاستهای اسرائیل است.

---

۱. Maccabean (توضیح در بخش ارجاعات همین کتاب، ذیل نام یهودا مکابیوس آمده است. - مترجم).

کارل پوپر<sup>۱</sup> در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» آنجا که به تشریح ماهیت «جامعه بسته» می‌پردازد، از پارگراف فوق‌الذکر استفاده می‌کند. در این کتاب، «یهودیت تاریخی» و دو جانشین آن یعنی «یهودیت ارتدکس» و «صهیونیسم»، دشمنان قسم‌خورده جامعه باز در اسرائیل به‌شمار آمده‌اند. یک دولت یهود، چه مبتنی بر «ایدئولوژی یهود» کنونی خود باشد و چه از حیث خصوصیات، یهودی‌تر از آنچه که الان هست بشود، به‌هرحال از نقطه نظر «یهودیت ارتدکس» هیچ‌گاه نمی‌تواند یک جامعه باز باشد. جامعه یهودی اسرائیل دو راه پیش روی خود دارد: یا به یک گتو یا محله کاملاً بسته و جنگی، یعنی یک اسپارتای<sup>۲</sup> یهودی با اتکاء به نیروی کار رعایای عرب تبدیل شود و با نفوذی که بر دستگاه سیاسی آمریکا دارد و تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای، خودش را روی پا نگهدارد یا اینکه سعی کند به یک جامعه باز تبدیل شود. انتخاب دوم بستگی به بررسی دقیق و صادقانه گذشته خود، پذیرش موجودیت شوونیسم و انحصارگرایی یهود، و بررسی صادقانه دیدگاه‌های یهودیت نسبت به غیر یهودیان دارد.

1. Karel Popper

۲. sparta یا spartan (کلمه لاتین مأخوذ از اسپارت، شهری در یونان قدیم - جامعه منظم - مترجم).

## فصل دوم

### غرض ورزی و زبان بازی

اولین مشکل در نوشتن این موضوع آن است که اصطلاح «یهودی» طی صد و پنجاه سال گذشته به دو معنای نسبتاً متفاوت به کار رفته است. برای فهمیدن این مسأله، فرض کنیم در سال ۱۷۸۰ زندگی می‌کنیم. در آن زمان معنای مورد قبول همگان از اصطلاح «یهودی» با آنچه که خود یهودیان از عناصر متشکله هویتشان می‌فهمیدند، در اساس منطبق بود. این هویت قبل از هرچیز، یک هویت مذهبی بود و احکام مذهب در تمام شؤون زندگی اجتماعی و خصوصی، هم در بیان یهودیان و هم در روابط بین یهودیان و غیر یهودیان، بر جزئیات رفتار روزانه، حاکم بود. در آن زمان یک یهودی واقعاً نمی‌توانست در خانه یک غیر یهودی یک لیوان آب بنوشد و از یمن تا نیویورک یک قانون اساسی با اعتباری یکسان در مورد رفتار با غیر یهودیان اعمال می‌شد. صرفنظر از اصطلاحی که برای توصیف یهودیان در سال ۱۷۸۰ می‌توانست به کار رود، و من نمی‌خواهم وارد بحث متافیزیکی درباره اصطلاحاتی نظیر «ملت» و «مردم» بشوم،<sup>(۱)</sup> این روشن است که در آن ایام، تمامی جوامع یهودی در مراکز زندگی‌شان از اجتماعات غیر یهودی جدا بودند.

اما این اوضاع در اثر دو جریان موازی دستخوش تغییر شد، ابتدا در

هلند و انگلیس و ادامه آن در فرانسه انقلابی و کشورهایی که از مدل انقلاب فرانسه پیروی می‌کردند و سپس در رژیمهای سلطنتی مدرن قرن نوزدهم، یهودیها به میزان قابل توجهی از حقوق فردی (و در برخی موارد تساوی حقوق کامل) دست یافته بودند، و اقتدار حقوقی جامعه یهودی نسبت به اعضایش از بین رفته بود. لازم به ذکر است که هر دو تحول به صورت همزمان رخ داد و دومی، اگرچه نسبت به اولی کمتر شناخته شده بود، اما مهم‌تر به شمار می‌آمد.

از زمان امپراطوری قدیم رُم به این طرف، جوامع یهودی از اقتدار حقوقی قابل ملاحظه‌ای نسبت به اعضای خود برخوردار شدند. منشأ این قدرت، تنها بهره‌برداری اختیاری از عوامل فشار اجتماعی (مثلاً امتناع از انجام هر نوع معامله با یک یهودی مطرود یا حتی ممانعت از دفن جسد او) نبود، بلکه از زور محض مثل شلاق زدن، حبس، و نفی بلد که می‌توانست به‌طور کاملاً قانونی در مورد یک یهودی توسط دادگاههای شرع یهود و در مورد انواع جرایم تحمیل شود، نیز استفاده به‌عمل می‌آمد. در بسیاری از کشورها مثل اسپانیا و لهستان، حتی حکم اعدام نیز می‌توانست اجرا شود و می‌شد. گاهی اوقات روشهای ظالمانه خاصی مثل شلاق زدن تا حد مرگ به کار می‌رفت. تمام اینها نه تنها مجاز بود بلکه از سوی مقامات دولتی در کشورهای مسیحی و مسلمان که در کنار منافع کلی خود در حفظ «قانون و نظم» بعضاً منافع مستقیم‌تری هم داشتند، تشویق نیز می‌شد. به‌عنوان مثال در آرشیو اسپانیا سوابق زیادی از فرامین مفصل متعلق به قرون سیزدهم و چهاردهم، صادره توسط پارساترین پادشاهان کاتولیک کاستیل و آراگون<sup>۱</sup> وجود دارد که طی آنها، این پادشاهان به مأمورین متدین خود دستور داده‌اند که در جهت اجرای قانون «شنبه» توسط یهودیها، با رییها همکاری کنند. چرا؟ زیرا هرگاه یک

۱. Castil and Aragon (از شهرهای قدیمی اسپانیا - مترجم)

یهودی از سوی دادگاه شرع یهود به‌خاطر عدم رعایت قانون «شنبه» محکوم به پرداخت جریمه می‌شد، این ربیها موظف بودند  $\frac{9}{10}$  جریمه وصول شده را تسلیم پادشاه کنند که در جای خود یک رسم سودآور مؤثر به‌شمار می‌رفت. همین‌طور، می‌توان از پاسخنامه<sup>۱</sup> «موشه سوفر»<sup>۲</sup> ربی شهر «پرسبورگ»<sup>۳</sup> که در آن زمان یک سلطان‌نشین مجاری خودمختار در امپراطوری اتریش بود و اندکی قبل از ۱۸۳۲ نوشته شده، مطلبی را خطاب به یهودیان وین در اتریش امروز که از حقوق فردی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند، نقل کرد.<sup>(۲)</sup> سوفر از این واقعیت ابراز تأسف می‌کند که از زمانی که جامعه یهودیان وین اختیارات خود را برای تنبیه متخلفین از دست داده‌اند، یهودیان آنجا نسبت به انجام فرائض مذهبی سهل‌انگار شده‌اند: «در اینجا، در پرسبورگ، اگر به من گفته شود که فلان مغازه‌دار یهودی جرأت کرده مغازه‌اش را در تعطیلات «لسر»<sup>۴</sup> باز کند، بلافاصله پلیس می‌فرستم تا او را دستگیر و زندانی کند.»

این مهم‌ترین واقعیت اجتماعی زندگی یهودیان قبل از ظهور دولت جدید به‌شمار می‌رود: اجرای قوانین مذهبی یهود، همچنین گنجاندن این قوانین در برنامه‌های آموزشی که به زور تنبیه بدنی به‌خورد یهودیان داده می‌شد و فرار از آن تنها در صورتی میسر بود که فرد از دین یهود خارج شده به دین اکثریت (غیر یهودیان) در آید، در شرایطی تا مرز بروز یک شورش تمام عیار اجتماعی پیش می‌رفت و به همین دلیل تحمیل این قوانین مگر در جریان یک بحران مذهبی، امری اجرائی نبود.<sup>(۳)</sup>

به‌هرحال دولت جدید وقتی پای به عرصه وجود نهاد که جامعه یهود

۱. Responsa (جزوه‌ای حاوی سؤال و جواب - مترجم)

2. Moses Sofer

۳. Perssburg (نام قبلی براتیسلاوا پایتخت امروز جمهوری اسلواک در اروپای شرقی - مترجم).

4. Leser

اختیاراتش را نسبت به تنبیه و یا ارباب افراد یهودی از دست داده و زنجیرهای یکی از بسته‌ترین «جوامع بسته» و یکی از مستبدترین جوامع تاریخ بشر از هم گسسته بود. این آزادسازی بیشتر از «خارج» هدایت شد، اگرچه یهودیان معدودی هم بودند که از داخل جوامع به این جریان کمک کردند. اینها در ابتدا بسیار اندک بودند. این شکل آزادسازی تبعات بسیار سنگین و خطرناکی برای آینده داشت. درست مثل مورد آلمان (طبق تحلیل استادنه ای. جی. پی. تیلور)<sup>۱</sup> که ارتجاع و میهن‌پرستی به راحتی می‌توانست در کنار هم قرار گیرد، زیرا حقوق فردی و تساوی در مقابل قانون عملاً توسط ارتشهای انقلاب فرانسه و ناپلئون آورده شد و یک نفر می‌توانست «آزادی» را به خاطر «غیر آلمانی» بودن، بدنام کند. اتفاقی که دقیقاً در میان یهودیان، مخصوصاً در اسرائیل، افتاد و باعث شد که افکار و ایدئالهای انساندوستانه و حاکمیت قانون (نمی‌گوییم دموکراسی) به بهانه غیر یهودی بودن یا ضد یهودی بودن (چون در عمل و از نظر تاریخی این گونه هست) و به عنوان اصولی را که می‌تواند در جهت «منافع یهود» مورد بهره‌برداری قرار گیرد اما چنانچه از سوی اعراب مطرح شود، دیگر به عنوان «منافع یهود» اعتباری ندارد، به راحتی مورد حمله قرار گیرد. این نیز درست مثل مورد آلمان و سایر ملل اروپای قبل از جنگ جهانی اول به نگارش فریبکارانه، احساساتی و فوق رومانتیک تاریخ یهود منجر شد که تمامی واقعیات ناخوشایند از متن آن حذف شده است.

بنابراین در آثار مفصل خانم «هانا آرنه»<sup>۲</sup> پیرامون استبداد و چه درباره یهودیان یا در مورد هر دو<sup>(۴)</sup>، نمی‌توان کوچکترین اشاره‌ای راجع به شباهت واقعی جامعه یهودی آلمان با جامعه قرن هیجدهم از نظر: سوزانیدن کتابها، اعدام نویسندگان، منازعات مربوط به قدرت جادویی طلسم، ممنوعیت ابتدایی‌ترین تعلیمات غیر یهودی مثل آموزش زبان

1. A.J.P. Taylor

2. Hanna Arendt



آلمانی فصیح یا محاوره‌ای که با الفبای لاتین نوشته شده باشد،<sup>(۵)</sup> یافت و یا اینکه در کتب متعددی که پیرامون «تاریخهای یهود» به زبان انگلیسی نوشته شده، به واقعیات ابتدایی در مورد نگرش تصوف یهودی<sup>۱</sup> (که این قدر در حال حاضر در برخی محافل مد شده است) نسبت به غیر یهودیان دسترسی پیدا کرد که چگونه غیر یهودیان، بازیچه‌های واقعی شیطان شمرده شده‌اند و اگر معدودی افراد غیر شیطانی در میان آنها به چشم می‌خورد (یعنی کسانی که به آیین یهود گرویده‌اند)، در واقع اینها ارواح یهودیانی هستند که وقتی شیطان به بانوی مقدس یا بانوی شوهردار<sup>۲</sup> تجاوز کرد (یکی از اجزاء مؤنث خدای اصلی<sup>۳</sup>، خواهر و همسر خدای مذکر جوان، طبق احادیث روایی یهود)<sup>۴</sup> در منزل او در بهشت گم شدند. حیثیت و اعتبار آثار گرانقدری نظیر گرشوم شولم<sup>۵</sup> به خاطر یک مشت دروغ و فریب از بین رفته و نتیجتاً در تمام موارد و مباحث «حساس» هرچه اثر معروف‌تر است، نادرست‌تر و گمراه‌کننده‌تر است.

اما تبعات اجتماعی این جریان آزادسازی، این بود که برای اولین بار از حوالی سال ۲۰۰ بعد از میلاد<sup>(۶)</sup>، یک یهودی این آزادی را داشت تا در چارچوب قانون مدنی کشورش هر کاری که می‌خواهد بکند، بدون آنکه مجبور باشد بهایی برای این آزادی عمل از طریق تغییر مذهب خود به مذهب دیگر، پردازد. آزادی یادگیری زبان خارجی و خواندن کتاب به زبانهای مدرن، آزادی خواندن و نوشتن به زبان عبری بدون نیاز به تأیید ربّیها (در حالی که قبلاً خواندن یا نوشتن هر کتاب به زبان عبری یا زبان مختلط عبری - آلمانی می‌باید توسط یک ربّی تأیید می‌شد)، آزادی

1. Jewish Mysticism

2. Matronit

۳. Godhead (یکی از سه خدای در تثلیث مسیحیت - مترجم).

۴. cabbala (مکتب پیروان احادیث روایی در دین یهود - برای توضیح بیشتر رجوع کنید به فصل یادداشتها و ارجاعات این کتاب ذیل بند ۵، فصل ۳ - مترجم).

5. Greshom Scholem

خوردن غذاهای غیر ذبیحه<sup>۱</sup>، آزادی بی‌اعتنایی به انبوهی از ممنوعیتهای نامعقول در تنظیم روابط جنسی و آزادی فکر کردن، حتی به «افکار ممنوعه» که در زمره جدی‌ترین گناهان هستند، همه اینها به یهودیان اروپا (و متعاقباً به یهودیان سایر کشورها) توسط رژیمهای مدرن و یا حتی استبدادی اروپا، اعطا گردید، و این در حالی است که رژیمهای اخیر، همزمان رژیمهای یهودستیز و ستمگری بودند. نیکلای اول، تزار روسیه، از جمله اینها و یک یهودستیز بدنام بود که قوانین زیادی را بر ضد یهودیان در دولت خود تصویب کرد، او در عین حال نیروهای «قانون و نظم» را در روسیه (نه تنها پلیس مخفی بلکه پلیس عادی و ژاندارمری) نیز تقویت نمود، نتیجه‌اش این بود که کشتن یهودیان به دست ورثیه‌ایشان که در سالهای قبل از ۱۷۹۵ لهستان به سادگی انجام می‌شد، بسیار مشکل شده بود. در تاریخ «رسمی» یهود، تزار نیکلا در هر دو کشور (لهستان و روسیه) محکوم شده است. به عنوان مثال در اواخر دهه ۱۸۳۰، یک «رَبی مقدس» به نام تزادیک<sup>۲</sup>، در یک شهر کوچک یهودی‌نشین واقع در اوکراین، دستور کشتن یک مفسد را به وسیله انداختن او در دیگ آب جوش حمام شهر صادر کرد، منابع یهودی معاصر با شگفتی و وحشت از آن عمل یاد می‌کنند و می‌نویسند که این عمل وحشیانه «دیگر قابل اجرا نیست» و اینکه نه تنها مسیین و مرتکبین این واقعه بلکه آن رَبی مقدس نیز به شدت مجازات شده است. رژیم مترنیخ<sup>۳</sup> در اتریش نیز رفتارش نسبت به یهودیان به رفتاری ارتجاعی و غیردوستانه معروف بود اما در عین حال اجازه نمی‌داد که مردم، حتی ریه‌های لیبرال، مسموم شوند. در سال ۱۸۴۸ وقتی که این رژیم موقتاً به ضعف گرایید اولین کاری که

1. Non-Kosher

2. Tzadik

۳. Metternich (صدر اعظم اتریش قبل از ۱۸۴۸ - مترجم).

رهبران جامعه یهودی شهر فرانسوی «لمبرگ»<sup>۱</sup> (در حال حاضر لوو<sup>۲</sup> نامیده می‌شود) در پرتو آزادی بازیافته انجام دادند این بود که ربی لیبرال شهر را که به وسیله گروه کوچک یهودی غیر ارتدکس از آلمان آورده شده بود، مسموم کردند. یکی از بزرگترین بدعت‌های این ربی، انجام مراسم «بارمیتسوا»<sup>۳</sup> و دفاع از آن بود که به تازگی ابداع شده بود.

### آزادسازی از «خارج»

در یکصد و پنجاه سال اخیر، اصطلاح «یهودی» در اثر سردرگمی بیش از حد تعدادی از مردم عادی، به ویژه در کشورهای انگلیسی زبان که تصور می‌کنند هر یهودی که آنان در جامعه با او برخورد می‌کنند نماینده «کل» یهودیان است، معنایی دوگانه پیدا کرده است. در کشورهای اروپای شرقی و نیز در دنیای عرب، یهودیان خیلی دیر از ظلم و ستم مذهب و جامعه خود، توسط «نیروهای خارجی» آزاد شدند، این آزادسازی در زمانی صورت گرفت که شرایط برای جاانداختن تغییرات اجتماعی بسیار نامساعد بود. در اکثر این کشورها مخصوصاً در اسرائیل، مفهوم قدیمی و منسوخ جامعه با همان طرز فکر قدیمی که به ویژه نسبت به غیر یهودیان وجود داشت و همان برداشت کاملاً غلط از مفهوم تاریخ، باقی مانده بود. این وضعیت در مورد برخی از یهودیان که به جنبشهای «مترقی» یا چپ پیوستند هم صادق است. با یک بررسی در احزاب تندرو، سوسیالیست و کمونیست، می‌توان نمونه‌های زیادی از نژادپرست‌ها و شوونیست‌های تغییر قیافه داده را یافت که فقط به خاطر «منافع یهود» به این احزاب پیوستند. اینها در اسرائیل از طرفداران اعمال تبعیض در مورد غیر یهودیان هستند.

۱. Lemberg (این شهر در گُل یا فرانسه قدیم واقع شده بوده که اهالی آن به استقلال کلیسا و عدم اطاعت از پاپ معتقد بودند - مترجم).

2. Lvov

3. Bar Mitzvah

کافی است یک نفر فقط بررسی کند تا دریابد که چگونه تعدادی از «سوسیالیستهای» یهودی در پی انتشار مطالبی درباره کیبوتصها بوده‌اند، بدون آنکه زحمت اشاره به این نکته را به خود بدهند که کیبوتصها نهادهای نژادپرستی هستند و شهروندان غیر یهودی اسرائیل را با زور اخراج می‌کنند و یا با یک بررسی متوجه غیرعادی بودن پدیده مورد اشاره ما بشود. (۷)

بنابراین ضمن اجتناب از زدن برچسب تجاهل یا ریاکاری، مشاهده می‌کنیم که کلمه «یهودیت» و مشتقات آن، توصیف‌کننده دو گروه متفاوت و حتی متضاد اجتماعی است و به خاطر سیاست کنونی اسرائیل، ارتباط و پیوستگی بین این دو به سرعت در حال از بین رفتن است. در یک سو یهودیت به معنای استبدادی و سستی آن واقع شده است که قبلاً در موردش صحبت کردیم و در طرف دیگر، یهودی‌زاده‌هایی قرار دارند با مجموعه عقایدی که کارل پوپر آنها را مشخصات «جامعه باز» نامیده است. (البته گروه‌های دیگری هم به‌ویژه در آمریکا هستند که اگرچه عقاید پوپر را قبول ندارند، اما وانمود می‌کنند که آنها را پذیرفته‌اند.)

توجه به این نکته مهم است که کلیه مشخصه‌های فرضی یهود، منظورم ویژگی‌هایی است که به اصطلاح روشنفکران عوام غرب به یهودیان نسبت می‌دهند، مشخصه‌های مدرنی هستند که در بخش اعظم تاریخ یهود کاملاً ناشناخته مانده و تنها زمانی آشکار شدند که جامعه استبدادی یهود شروع به از دست دادن اقتدار خود کرد. مثلاً مشخصه معروف «شوخی طبیعی» یهودیان را در نظر بگیرید، این شوخی طبیعی نه تنها در ادبیات عبری قبل از قرن ۱۹ بسیار به ندرت یافت می‌شود (و فقط در چند برهه زمانی آن هم در کشورهایی که یهودیان طبقات بالای اجتماع نسبتاً از قید مذهب یهود رها بودند، مثل ایتالیا بین قرون ۱۴ و ۱۷ یا اسپانیا مسلمانان)، بلکه اصولاً در مذهب یهود، شوخی طبیعی و لطیفه‌گویی به شدت نهی شده است، مگر لطیفه‌هایی که علیه مذاهب

دیگر گفته شود. هجو کردن ربه‌ها و رهبران جوامع یهودی هرگز، حتی یک ذره - آن گونه که در مسیحیت لاتین وجود داشت - به یهودیت راه نیافت. در یهودیت، چیزی به نام کم‌دی وجود نداشت. درست همان‌طور و به همان دلیل که در «اسپارتا» چنین چیزی نبود.<sup>(۸)</sup> یا فی‌المثل عشق به یادگیری را در نظر بگیرید. به جز یادگیری مسائل صرفاً مذهبی، که آن هم در سطحی نازل و رو به انحطاط قرار داشت، یهودیان اروپا (و تا حدودی، یهودیان کشورهای عربی)، قبل از حدود سال ۱۷۸۰ به شدت از انواع یادگیری (از جمله یادگیری متون تلمود و تصوف یهودی) متنفر بوده آن را اهانت آور می‌دانستند. بیشتر قسمت‌های انجیل عهد عتیق، اشعار عبری غیر عبادی و اغلب کتب فلسفه یهود خوانده نمی‌شدند و حتی نامشان منفور بود. آموختن همه زبانها و همین‌طور ریاضی و علوم مجاز نبود. جغرافیا<sup>(۹)</sup>، تاریخ - حتی تاریخ یهود - کاملاً ناشناخته بود. حس انتقاد که تصور می‌شد مشخصه ذاتی یهودیان است از صحنه غایب بود و هیچ چیز به اندازه متواضعانه‌ترین نوآوریها یا بی‌ضررترین انتقادهای ممنوع، ترس آور و در نتیجه قابل تعقیب نبود.

جهانی بود غرق در منفورترین نوع خرافه‌پرستی، فئاتیسم و جهل. جهانی که می‌توانست در مقدمه اولین کتاب جغرافیا که به زبان عبری در سال ۱۸۰۳ در روسیه منتشر شد، بسیاری از ربه‌های عالیرتبه را متهم کند که چگونه اینها وجود قاره‌ای به نام آمریکا را انکار کرده و می‌گفتند که «چنین چیزی غیر ممکن است» بین آن جهان و جهانی که غالباً در غرب برای توصیف یهودیان به کار می‌رود، هیچ وجه مشترکی به جز نامی که اشتباهاً به کار رفته وجود ندارد.

به هر صورت تعداد زیادی از یهودیان امروزه، برای آن جهان، بهشت گمشده‌شان، جامعه بسته راحتی که هنوز آن قدر آزادی به دست نیاورده بودند که از آن بیرون رانده شدند، احساس دل‌تنگی می‌کنند. بخش اعظم جنبش صهیونیست همواره خواهان حفظ آن جهان بود، و این بخش در

حال حاضر دست بالا را دارند. بسیاری از انگیزه‌هایی که در ورای سیاست اسرائیل پنهان شده و دوستان بیچاره و گیج غربی این کشور را گمراه کرده است، زمانی به طور کامل آشکار خواهد شد که کاملاً به عنوان عکس‌العمل تلقی شود، عکس‌العمل به معنای سیاسی، عکس‌العملی که این جهان دو قرن اخیر را با آن سپری کرده است: یک عکس‌العمل اجباری و از بسیاری جهات بدیع، و نتیجتاً گمراه‌کننده نسبت به جامعه بسته گذشته یهود.

### موانع تفاهم

تاریخ شاهد آن است که یک جامعه بسته هیچ‌گاه به توصیف خود علاقه‌ای نداشته است. بدون شک به این دلیل که هر توصیفی به سهم خود نوعی تحلیل انتقادی است و می‌تواند «افکار ممنوعه» انتقادآمیز را تشویق نماید. هرچه یک جامعه بازتر شود، به نمایاندن حیات کنونی و گذشته‌اش، ابتدا به صورت توصیفی و سپس به صورت انتقادی علاقه‌مندتر می‌شود. حال اگر یک گروه از روشنفکران بخواهند جامعه‌ای را که در حال حاضر به میزان قابل ملاحظه‌ای باز شده است با زور به وضعیت استبدادی گذشته‌اش بازگردانند، چه پیش می‌آید؟ بالطبع در این صورت همان ابزارهای پیشرفت سابق مثل فلسفه، علوم، تاریخ و مخصوصاً جامعه‌شناسی، به مؤثرترین اهرمهای «خیانت روشنفکران» تبدیل می‌شود. این ابزارها با انحراف از هدف، در جهت فریب به کار گرفته شده و به تباهی کشیده می‌شوند.

یهودیت کلاسیک<sup>(۱۰)</sup>، علاقه چندانی به توصیف خود برای اعضای جامعه یهود اعم از تحصیلکرده (در مطالعات تلمود) یا غیر آن، ندارد.<sup>(۱۱)</sup> این مهم است که نگارش تاریخ یهود، حتی در خشک‌ترین

سبک تحلیلی آن، از زمان یوزفوس فلاویوس<sup>۱</sup> (پایان قرن اول) تا رونسانس کاملاً تعطیل شد تا آنکه برای زمان کوتاهی در ایتالیا و سایر کشورهای ایتالیایی که ایتالیا بر جوامع یهودی آنجا نفوذ داشت مجدداً رواج یافت.<sup>(۱۲)</sup> ریشه‌ها اصولاً از تاریخ یهود بیشتر و اهمه داشتند تا تاریخ عمومی و لذا اولین کتاب مدرن تاریخ که به زبان عبری (در قرن ۱۶) منتشر شد، «تاریخ پادشاهان فرانسه و سلاطین عثمانی»<sup>۲</sup> نام داشت. به دنبال این کتاب، کتب تاریخی دیگری منتشر شد که فقط به شکنجه یهودیان پرداخته بود. اولین کتابی که درباره تاریخ واقعی یهود<sup>(۱۳)</sup> (مربوط به عهد عتیق) نوشته شد، بلافاصله توسط مقامات مذهبی یهود ممنوع و توقیف شد، و تا قبل از قرن نوزدهم دیگر هرگز دوباره به بازار نیامد. مقامات مذهبی یهود در اروپای شرقی علاوه بر این دستور داشتند کلیه مطالعات غیر تلمودی حتی آنهایی را که هیچ مورد معینی که سزاوار تکفیر باشد در آنها نبود، ممنوع کنند، زیرا از نظر آنان، این مطالعات، سوء استفاده از وقتی بود که می‌باید صرف مطالعه تلمود یا کسب پولی شود که به صورت سوبسید در اختیار طلبه‌های مذهبی یهود قرار می‌گرفت. بدین ترتیب برای یک یهودی متدین تنها وقتی که می‌ماند، وقتی بود که باید اجباراً در مستراح می‌گذرانید و چون در این مکان ناپاک و کثیف مطالعه کتب مقدس گناه داشت، مانعی نبود که در آنجا، یعنی در مستراح، تاریخ خوانده شود. به شرط آنکه اولاً به زبان عبری و ثانیاً کاملاً غیر دینی باشد و این در واقع به معنای آن بود که این مطالعات صرفاً باید مربوط به موضوعات غیر یهودی باشد (می‌توان تصور کرد که اندک یهودیانی که در آن زمان بدون شک با وسوسه شیطان، به مطالعه تاریخ پادشاهان فرانسه علاقه نشان می‌دادند، مرتباً به همسایگانشان از ناراحتی یبوست مزاج شکایت

1. Josephus Flavious

2. *History of the Kings of France and of the Ottoman Kings.*

کنند...) یکی از نتایج این وضعیت در دوست سال پیش این بود که اکثریت قابل توجهی از یهودیان در تاریکی مطلق جهل به سر می بردند، نه فقط به این دلیل که نمی دانستند قاره‌ای به نام آمریکا در جهان وجود دارد بلکه حتی در مورد تاریخ یهود و دولت معاصر یهود هم چیزی نمی دانستند و خیلی هم راضی بودند که در این وضعیت باقی بمانند.

### یک تاریخ استبدادی

به هر حال در یک زمینه یهودیان مجاز نبودند بی تفاوت بمانند و آن در مورد حملاتی بود که از سوی مسیحیت نسبت به بخشهایی از تلمود و یا متون مربوط به آن صورت می گرفت و مشخصاً بخشهایی که ضد مسیحی یا کلی تر بگوئیم ضد غیر یهودیان بود. شایان ذکر است که این چالش در تاریخ روابط یهودیها و مسیحیها خیلی دیر یعنی از قرن سیزدهم به بعد بروز کرد. قبل از آن مقامات مسیحی با استفاده از کتاب مقدس یا مباحث کلی به یهودیت حمله می کردند اما ظاهراً در مورد محتوای تلمود خیلی با احتیاط و اغماض برخورد می کردند. تبلیغات مسیحیت علیه تلمود آشکارا با تغییر مذهب یهودیان به مسیحیت افزایش یافت، مخصوصاً یهودیانی که کاملاً با دقایق تلمود آشنا بودند و بسیاری از آنان همزمان با رشد فلسفه مسیحیت با آن ویژگی قدرتمند ارسطویی (و طبعاً جهانی اش) جذب آن شده بودند.

قبل از همه باید پذیرفت که تلمود و سایر کتب مربوط به آن - جدای از خط کلی ضدیت با غیر یهودیان که در سرتاسر آن به چشم می خورد و در فصل پنجم به طور مفصل تر به آن خواهیم پرداخت - محتوی اظهارات و احکام اهانت آور زیادی به ویژه علیه مسیحیت است. به عنوان مثال، علاوه بر یک رشته اتهامات جنسی سخیف علیه مسیح، در تلمود آمده است که مجازات مسیح در جهنم، فرو بردن او در نجاست جوشان است، عبارتی که قطعاً ارزش تلمود را نزد مسیحیان متدین بالا نخواهد برد، یا



می‌توان حکمی را از تلمود نقل کرد که بر طبق آن یهودیان دستور دارند، حتی المقدور در ملاء عام، هر نسخه‌ای از انجیل عهد جدید را که به دست‌شان رسید، بسوزانند. (این حکم نه تنها همچنان معتبر است بلکه عملاً امروزه اجرا نیز می‌شود، در ۲۳ مارس ۱۹۸۰ صدها نسخه از انجیل عهد جدید در ملاء عام و طی مراسمی در اورشلیم تحت نظارت یک سازمان مذهبی یهود، به نام «یاد لاکسیم»<sup>۱</sup> که از وزارت مذهب اسرائیل سوبسید دریافت می‌کند، سوزانیده شد.

به هر صورت از قرن سیزدهم به بعد یک حمله همه‌جانبه که از بسیاری جهات خوب پایه‌ریزی شده بود علیه یهودیت مبتنی بر تلمود، جریان یافت. در اینجا منظورمان اتهامات جاهلانه، نظیر آنچه که راهبان نادان در شهرهای کوچک به یهودیت نسبت می‌دادند، نیست بلکه دعوای جدی و دامنه‌داری است که در معتبرترین دانشگاه‌های اروپای آن زمان جریان داشت و در مجموع به بهترین وجهی که در شرایط قرون وسطایی ممکن بود، رهبری می‌شد.<sup>(۱۵)</sup>

پاسخ یهود، یا بهتر بگوییم روحانیون یهود، چه بود؟ ساده‌ترین جواب همان سلاح قدیمی ارتشاء و تطمیع بود. در اغلب کشورهای اروپایی خیلی اوقات رشوه کارساز بود. در هیچ‌کجای اروپا این قاعده کلی به اندازه رُم زمان پاپ‌های رونسانس مصداق نداشت. کتاب «احکام تورات»<sup>۲</sup> اثر دکتر میمونیدس، نویسنده شهیر «مجمع‌القوانین کامل تلمود»، که نه تنها انباشته از اهانت‌آورترین احکام علیه همه غیر یهودیان بلکه لبریز از حملات آشکار بر ضد مسیحیت و شخص مسیح (که بعد از نام مسیح نویسنده از روی دینداری این عبارت را می‌افزاید که: «نام زشتش نابود باد») است، بدون آنکه هجویات آن حذف شود در سال ۱۴۸۰ در رُم در زمان سیکستوس چهارم<sup>۳</sup> که از نظر سیاسی یک پاپ فعال و از نظر مالی

1. yad Lé akhim

۲. *Mishneh Torah* (عنوان عبری کتاب - مترجم).

3. Sixtus IV

دائم به دنبال پول بود، انتشار یافته بود. (چند سال پیش از این، تنها نسخه کتاب «الاغ طلائی»<sup>۱</sup> نوشته آپولیوس<sup>۲</sup> که حمله شدید علیه مسیحیت از آن حذف نشده بود نیز در رُم منتشر شد.) الکساندر ششم «بورگیا»<sup>۳</sup> نیز در این مورد بسیار با تساهل برخورد می کرد.

حتی طی آن دوره، و نیز قبل از آن، همیشه کشورهایایی بودند که هرچند وقت یک بار در آنها موج تعقیب و آزار طرفداران تلمود وجود داشت. اما حمله همه جانبه و مداوم نسبت به تلمود با جنبش «اصلاح طلبی» و «ضد اصلاح طلبی» یهود آغاز شد که موجب گردید تا سطح بالاتری از امانت داری معنوی و همچنین شناخت بهتر زبان عبری در میان محققین مسیحی حاصل آید. از قرن شانزدهم کتب مربوط به تلمود و اصل تلمود، آماج سانسور مسیحیت در کشورهای مختلف شد. در روسیه این وضعیت تا سال ۱۹۱۷ ادامه داشت. در بعضی از کشورها مثل هلند این سانسور کمتر و در برخی دیگر شدیدتر بود و عبارات اهانت آور آن حذف یا اصلاح شده بود.

مطالعات جدیدی که به ویژه توسط یهودیان در یهودیت انجام شده، نوعاً متأثر از همان کشمکش اولیه است و تا به همین امروز آثار غیرقابل اجتناب ناشی از ریشه این کشمکش مثل فریب، مدافعات یا مشاجرات خصومت آمیز و بی تفاوتی یا حتی خصومت آشکار نسبت به پی گیری حقیقت در این مطالعات به چشم می خورد. تقریباً تمام مطالعات به اصطلاح یهودی پیرامون یهودیت، از همان ایام تا همین اواخر به جای آنکه مربوط به بحثهای داخلی باشد مربوط به مشاجره با یک دشمن خارجی است.

شایان ذکر است که تاریخنگاری در ابتدا و در همه جوامع شناخته شده، همین ویژگی را داشت. (به جز یونان باستان که تاریخنگاران آزاداندیش قدیم به خاطر به اصطلاح ضعفشان در میهن پرستی! از سوی

1. *the Golden Ass*

2. Apuleius

3. Alexander VI Borgia

سفسطه‌بازهای جدید مورد حمله قرار می‌گرفتند.) این مسأله در مورد تاریخ‌نگاران قدیم کاتولیک و پروتستان مصداق داشت که دائم با یکدیگر در مشاجره بودند. تاریخ‌های ملی خیلی قدیم اروپا نیز مشحون از ناسیونالیزم افراطی و متعصبانه و تحقیر دیگران، ملل همسایه، است، اما دیر یا زود بالاخره زمانی فرا خواهد رسید که تلاش در جهت شناخت ملیت و مذهب دشمن، همزمان با انتقاد از برخی وجوه مهم و عمیق تاریخ خودی صورت گیرد و این دو تحول با هم رخ خواهد داد. تنها زمانی که تاریخ‌نگاری به قول «پیتر ژیل»<sup>۱</sup> به جای یک جنگ مداوم با استفاده از ابزار تاریخ‌نویسی به یک «بحث بی‌پایان» تبدیل شود، آنگاه یک تاریخ‌نگاری انسانی به وجود خواهد آمد که می‌کوشد دقیق و منصفانه باشد و آن وقت است که به یکی از قدرتمندترین ابزار انسان‌سازی و خودسازی تبدیل خواهد شد.

به همین دلیل است که رژیم‌های استبدادی جدید، یا تاریخ را از نو می‌نویسند، یا تاریخ‌نگاران را مجازات می‌کنند.<sup>(۱۶)</sup> تاریخ استبداد وقتی نوشته می‌شود که کل جامعه گرایش به بازگشت به استبداد داشته باشد و این جریان نه در اثر فشار طبقات بالای جامعه، بلکه تحت فشار طبقات پایین که به مراتب اثرش بیشتر است، صورت می‌گیرد. و این آن چیزی است که در تاریخ یهود اتفاق افتاده و اولین مانعی است که باید آن را از میان برداریم.

## راهکارهای دفاعی

راهکارهای مفصلی (غیر از رشوه) که توسط جوامع یهودی با همکاری نیروهای خارجی به منظور دفع حمله از تلمود و سایر کتب مذهبی به کار گرفته شد کدامها بودند؟ چند نمونه از این روشها یا

1. Pieter Geyl

راهکارها متمایزتر از بقیه هستند. اما همه آنها اثرات سیاسی مهمی بر سیاستهای جاری اسرائیل گذاشته‌اند. ارائه نمونه‌های جداگانه از راهکارهای نوع بگین یا جنبش کارگری صهیونیست برای هر مورد، کار خسته‌کننده‌ای است، مطمئناً خوانندگانی که تا حدودی با جزئیات مسائل سیاسی خاورمیانه آشنا هستند خود متوجه شباهتها خواهند شد.

اولین راهکاری که در مورد آن بحث خواهیم کرد «مقاومت پنهانی همراه با موافقت ظاهری» است. همان طور که گفتیم، عبارات ضد مسیحی یا ضد یهودی تلمود<sup>(۱۷)</sup> باید حذف و یا اصلاح می‌شد زیرا فشار برای این کار خیلی زیاد بود و در نتیجه کاری که انجام شد این بود که تعدادی از اهانت‌آورترین بخشها از کلیه نسخ چاپ شده اروپای بعد از قرن شانزدهم به طور کلی حذف شد. در سایر بخشها، تعابیری از قبیل «غیر کلیمی»،<sup>۱</sup> «غیر یهودی»،<sup>۲</sup> «بیگانه»<sup>۳</sup> (گوی، اینو، یهودی، نوخری)<sup>۴</sup> که در تمام نسخ خطی و چاپی و نیز کلیه نسخه‌های منتشره در کشورهای اسلامی وجود داشت جای خود را به واژه‌هایی نظیر «بت پرست»، «کافر» یا حتی «کنعانی» یا «سامری» داد که نسبت به تعابیر قبلی هم از معنای اصلی دور نبود و هم خواننده غیر یهودی آن را تعبیر نمی‌کرد.

هرچه حمله بالا می‌گرفت دفاع نیز شکلی استادانه‌تر می‌یافت و بعضاً نتایج غم‌انگیزی به دنبال داشت. در بعضی از دوره‌ها که سانسور تزاری روسیه شدیدتر می‌شد، حتی مشاهده کلماتی نظیر آنچه در بالا به عنوان جایگزین واژه‌های

قبلی ذکر شد، موجب می‌گردید که استفاده از آنها نیز ممنوع شود. در نتیجه از آن به بعد مقامات مذهبی یهود، از لغات «عرب» یا «مسلمان» (و

1. Gentile      2. Non-Jew      3. stranger

۴. Nokheri, Jehudi, eino, goy از تمام این تعابیر به‌عنوان معادل برای کلمه «غیر یهودی» استفاده می‌شده است - مترجم.

در زبان عبری از واژه «یشمائیلی» که به معنای هر دو است) یا گاهی اوقات از کلمه «مصری» به جای معادل‌های «غیر یهودی» استفاده می‌کردند، چون حدس می‌زدند که مقامات تزاری با این سوء استفاده مخالفتی نخواهند کرد و این حدس درستی بود. همزمان، فهرست‌هایی تحت نام «حذفیات تلمود» به صورت دستخط منتشر شد که در آن ضمن توضیح کلیه اصطلاحات و لغات جدید، به تمامی موارد محذوف نیز اشاره شده بود. در آن زمان در صفحه اول هر جلد از کتب مربوط به تلمود یک «انکارنامه»<sup>۱</sup> چاپ می‌شد که به طور رسمی و بعضی اوقات همراه با قسم اعلام می‌داشت که منظور از تعابیر خصومت‌آمیز موجود در این کتاب، «بت پرستان زمان قدیم» یا حتی کنعانی‌هایی هستند که در زمانهای دور می‌زیسته‌اند و امروز اثری از آنان باقی نیست، نه «مردمی که ما در سرزمینشان زندگی می‌کنیم». پس از تصرف هند توسط انگلستان بعضی از ربیها بهانه و مفر خوبی پیدا کردند، بدین ترتیب که می‌گفتند مراد از تعبیرات موهن و ناشی از عصبانیت مذکور در این کتاب، هندیها بوده‌اند. گاهی اوقات هم بومیان استرالیا به عنوان آماج این تعبیرات موهن در کنار هندیها و دیگران قرار می‌گرفتند.

ناگفته پیداست که همه اینها از اول تا به آخر یک دروغ حساب شده بود، زیرا پس از تأسیس دولت اسرائیل و به محض آنکه ربیها احساس امنیت کردند، بلافاصله تمام این تعبیرات و واژه‌های اهانت‌آور را در چاپهای جدید آوردند (هم اکنون در چاپهای جدید، به خاطر بالا بودن هزینه چاپ، بخش قابل ملاحظه‌ای از کتب مربوط به تلمود و حتی خود تلمود، همچنان از روی نسخه‌های قدیم تجدید چاپ می‌شود. به همین دلیل، بخش «حذفیات تلمود» فوق‌الذکر، در حال حاضر در اسرائیل، در

چاپهای ارزان، تحت عنوان «هسرونات شاس»<sup>۱</sup> منتشر می‌گردد. حالا هرکس به راحتی می‌تواند این عبارت را در این کتابها بخواند (و بچه‌های یهودی هم همین‌طور آموزش داده شده‌اند) که این‌گونه به یهودیان دستور می‌دهد<sup>(۱۸)</sup>: «هنگامی که از کنار گورستان عبور می‌کنید، اگر این گورستان متعلق به یهودیان است، دعای خیر نثار کنید و اگر متعلق به غیر یهودیان است بر والدینشان لعنت بفرستید.»<sup>(۱۹)</sup> در نسخه‌های قدیمی یا لعن و نفرین حذف شده و یا به جای «غیر یهودیان» از تعابیر بهتری استفاده شده بود. اما در نسخه جدید اسرائیلی متعلق به ربی «آدین اشتاین سالز»<sup>۲</sup> (دارای توضیحات تکمیلی به زبان عبری و حاشیه‌هایی در بخشهای آرامی<sup>۳</sup> متن به نحوی که بچه‌های دبستانی مشکلی در خصوص آنچه که باید بگویند، نداشته باشند، واژه‌های واضح «غیر یهودی» و «بیگانه» مجدداً به کار برده شده است.

ربیها با فریب بعضی از عبارات را تحت فشار خارجی، حذف و یا اصلاح کردند، اما نه آنچه را که این عبارات انجام آن را تجویز می‌کرد، و این واقعیتی است که یهودیان حداقل خودشان باید آن را به خاطرشان بسپارند که قرن‌هاست جامعه استبدادی ما مجموعه‌ای از رسوم غیر انسانی و وحشیانه را به منظور مسموم کردن افکار اعضایش به کار گرفته است و همچنان به این عمل ادامه می‌دهد. (این رسوم غیر انسانی را نمی‌توان صرفاً به عنوان عکس‌العملی در قبال یهودستیزی یا شکنجه یهودیان توجیه کرد؛ اینها اعمال وحشیانه‌ای بودند که بی‌خود و بی‌جهت علیه کلیه افراد بشر انجام می‌گرفتند. یک یهودی متدین که برای اولین بار وارد استرالیا می‌شود، و تصادفاً از کنار گورستان بومیان استرالیا عبور می‌کند، به عنوان یک دعا به درگاه خداوند، می‌گوید: «لعنت بر والدین

۱. Hesronot Shas

۲. Adin Steinsalz

۳. Aranic، آرامی، ریشه زبان عبری - مترجم.